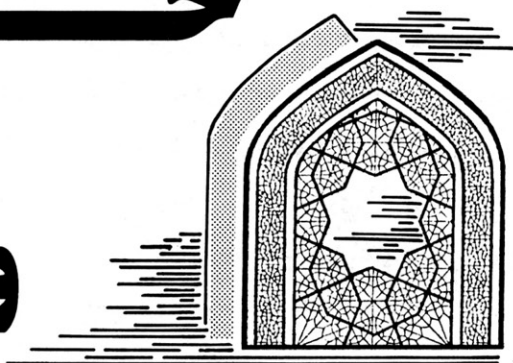


حج و ولایت

محمّد تقی رهبر



مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ مِيقَاتُ

در روایات تصریح شده است که آهنگ حج و زیارت کعبه، تنها با معرفت منزلت معنوی اهل بیت و پذیرش رهبری آنان منشأ سعادت دنیا و آخرت است و بدون معرفت امام و حق حرمت مقام ولایت، اعمال حج ناقص و بی حاصل خواهد بود اینک به چند روایت در این خصوص می‌نگریم:

- یکی از یاران امام صادق - ع - از آن حضرت معنای آیه: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَأَن أَمِنًا»^۱ را می‌پرسد. امام در پاسخ می‌فرماید: چیزی را از من پرسیدی که کسی دیگر از آن پرسش نکرده است. سپس فرمود: آن کس که قصد زیارت این خانه کند، در حالی که

در روایات، افزون بر آن که نقش کلیدی ولایت در اعمال و فرایض اسلامی بیان گردیده، روایات خاصی نیز وجود دارد که در آن از رابطه و پیوند «حج و ولایت» سخن به میان آمده است. رابطه‌ای که به دلیل آثار جهان شمول این فریضه بزرگ الهی، مورد توجه و تأکید رهبران دین قرار گرفته است.

از این روایات چنین استفاده می‌شود که: «ولایت و امامت» به عنوان روح اعمال و معنابخش و جهت دهنده مناسک و مشاعر حج، به عصر یا نسلی خاص اختصاص ندارد، بلکه اصلی است جاری در همه عصرها و برای همه نسل‌ها.

آن، خرج کردن و به مصرف رسانیدن یک درهم در راه حج، پاداشی معادل هزار هزار درهم خرج کردن در سایر امور خیر را دارد اما اگر یک درهم به دست امام برسد مانند آن است که هزار هزار درهم در حج به مصرف رسانیده شود؛ (وَرَوِيَ أَنَّ دَرَهْمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ أَلْفٍ فِي غَيْرِهِ وَدَرَهْمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ أَلْفِ أَلْفٍ دَرَهْمٌ فِي حَجٍّ)^۵

دلیل این مطلب روشن است؛ زیرا بدیهی است زمانی که بیت المال مسلمانان در دست حاکمان غاصب باشد با اسراف و تبذیر به مصارفی می‌رسد که در دست حاکمان باشد خلاف مصالح اسلام و مسلمانان است، در چنین وضعیتی، رسانیدن مال به دست امام حق تا آن مال را به مصارف شرعی و الهی برساند که ثمره آن تقویت اساس دین و رفع نیاز مسلمین خواهد بود فضیلت و پاداشی معادل هزار هزار انفاق در حج را دارد. در حقیقت این روایت از نقش رهبری امام حق و لزوم تأیید و حمایت وی با مال و دیگر امکانات سخن می‌گوید و آن را با انفاق در حج مقایسه می‌کند. در برخی از این روایات چنین توصیه شده است: کسانی که عازم حج می‌شوند و طواف خانه می‌کنند، وظیفه

بداند خداوند بدان امر فرموده و ما خاندان را آن گونه که شایسته و حق معرفت ماست، بشناسد. چنین کسی در دنیا و آخرت در امان خواهد بود. (عَنْ عَبْدِ الْخَالِقِ الصَّقِلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - ع - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «وَمَنْ دَخَلَهُ كَأَنَّ أَمْنًا» فَقَالَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ أَحَدٌ إِلَّا مِنْ شَاءِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتَ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ وَعَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا، كَانَ أَمْنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲)

و نیز امام صادق - ع - در روایات دیگر چنین فرموده است: «کسی که از روی معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را بشناسد آن گونه که حق و حرمت کعبه را شناخته است، خداوند گناهانش را بیامرزد و مشکل دنیا و آخرتش را کفایت کند.» «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَّاهُ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳

بدین ترتیب آنچه مکمل و پایان بخش فریضه حج است، ولایت است، چنان که امام باقر - ع - می‌فرماید: «از مکه آغاز کنید و به ما ختم نمایید؛» «ابْدُوا بِمَكَّةَ وَأَخْتَمُوا بِنَا»^۴ همچنین شیخ صدوق روایتی را از پیشوایان معصوم آورده که بر اساس

است. امیر مؤمنان - ع - می‌فرماید: «آیا نمی‌نگرید که خداوند انسانهای پیشین، از عهد آدم گرفته تا آخرین انسانهای این جهان را، به سنگهایی که سود و زیان نمی‌رسانند و نمی‌بینند و نمی‌شنوند، در معرض امتحان قرار داده و آن را خانه محترم خود ساخته است؟ خانه‌ای که پابرجایی مردم بدان بستگی دارد؛» (ألا ترون أن الله سبحانه إختبر الأولین من لدن آدم - صلوات الله علیه - إلى الآخرين من هذا العالم بأحجار لا تضر ولا تنفع ولا تبصر ولا تسمع فجعلها بيته الحرام، الذي جعله للناس قياماً).^۷

بنابراین، آنچه روح حج را تشکیل می‌دهد همانا تسلیم و تذلل و عبودیت خالص حق است که بارزترین نمونه آن معرفت امام و اطاعت ولی امر می‌باشد که اطاعتش اطاعت خدا است و خدا بدان فرمان داده است؛ (اطيعوا الله و اطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم).^۸

کعبه آنگاه سنگ نشانی است برای رهپویان راه خدا که ولایت و زعامت آن در دست صالحان و متقین باشد. چه، خداوند ولایت کعبه را به دست آنان سپرده است؛ (إن أوليائه إلا المتقون).^۹

حال اگر کسی به طواف این خانه

دارند در پایان مناسک، نزد امام بیایند و برای یاری دادن به وی، اعلام آمادگی کنند. تا حجتان کامل شود ومعنا و مفهوم پیدا کند. امام باقر - ع - می‌فرماید: «مردم مأمور شده‌اند به سوی این خانه که از سنگ‌ها ساخته شده، بشتابند و بر آن طواف کنند سپس نزد ما آمده و ولایت و محبت خود و آمادگی شان را برای یاری ما عرضه کنند؛ (زرارة عن أبي جعفر - ع - قال: «إنما أمر الناس أن يأتوا هذه الأحجار فيطوفوا ثم يأتوا فيخبرونا بولائتهم ويعرضوا علينا نصرهم».)^۶

این روایت حاوی نکته ظریفی است: در این روایت از خانه کعبه به احجار تعبیر شده است؛ زیرا از سنگ‌های صامت و بی‌جان بنا شده و آنچه آن را تشریف و تکریم می‌بخشد همانا انتسابی است که به خداوند کعبه دارد و این فرمان خدا است که مردم برگرد آن طواف کنند و مراتب عبودیت خود را نسبت به صاحب خانه اعلام دارند و با تأسی به فرشتگان خدا که گرد «بیت المعمور» - صورت ملکوتی کعبه - در آسمانها در طوافند، پروانه‌وار گرد کعبه طواف کنند و صاحبخانه را بندگی نمایند و خداوند بدینسان بندگان را آزمایش می‌کند چنانکه فرشتگان را به سجده آدم خوانده

کند؛ زیرا این یکی از عوامل تمامیت حج است؛ (عن جعفر بن محمد - ع - قال: «إذا حج أحدكم فليختم حجه بزيارتنا لأن ذلك من تمام الحج»)^{۱۱}.

عبدالله بن مسکان از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که گفت: شرفیاب محضر امام باقر - ع - شدم در حالی که آن حضرت بر درب ورودی مسجدالحرام نشسته بود و به مردمی که در حال طواف بودند می‌نگریست. آنگاه خطاب به من فرمود: ابو حمزه! می‌دانی این مردم به چه چیزی مأمور شده‌اند؟ ابوحمزه گوید: من ندانستم در پاسخ آن حضرت چه بگویم. سپس امام چنین فرمود: «همانا این مردم مأمورند بر گرد این سنگها (اشاره به کعبه معظمه) طواف کنند سپس نزد ما بیایند و ولایت (محبت و اطاعت) خود را به ما اعلام دارند؛ (عبدالله بن مسکان عن أبي حمزة الثمالي، قال: «دخلت على أبي جعفر - ع - وهو جالس على الباب الذي إلى المسجد وهو ينظر إلى الناس يطوفون. فقال: يا أبا حمزة بما أمروا هؤلاء؟ قال: فلم أدر ما أورد عليه. قال: إنما أمروا أن يطوفوا بهذه الأحجار، ثم يأتونا فيعلنون ولايتهم»)^{۱۲}.

همچنین در روایات امامان معصوم - علیهم السلام - تصریح شده که

بباید و از تسلیم و تعبد مطلق در برابر اساسی‌ترین عامل انسان ساز که همانا محبت امام و اطاعت ولی امر است، رخ بتابد و یا در شناخت آن تقصیر کند، از طواف و مناسک نیز بهره‌ای نبرده و از معرفت کامل بی‌نصیب مانده است و بدیهی است که چنین حجی در تکامل انسان نقشی ندارد. این است که با قاطعیت می‌توان گفت حج بی‌ولایت حج نیست، چنانکه حج بی‌برائت، که تولی و تبری از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و بدون زیارت کعبه دل، طواف کعبه گل بی‌حاصل است. به گفته عارف و فقیه متأله مرحوم فیض:

یک طواف به سر کوی ولی حق کردن به ز صد حج قبول است به دیوان بردن ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی به ز صد سال نماز است به پایان بردن در حقیقت، ولایت متمم و مکمل حج و بلکه روح و حقیقت آن است. امام باقر - ع - می‌فرماید: «تمامیت و کمال حج دیدار با امام است.»

جابر عن ابی جعفر - ع - : «من تمام الحج لقاء الإمام»^{۱۳} و از امام صادق نقل شده که فرمود: «هر گاه یکی از شما به حج می‌رود باید حج خود را به زیارت ما ختم



بدون ولایت اهل بیت عبادت و بندگی سودی ندارد.

حضرت علی بن الحسین - ع - چنین می‌فرماید: «بهترین نقطه روی زمین، بین رکن مقام است. حال اگر کسی آنقدر عمر کند که نوح در میان قوم خود درنگ کرد، نهصد و پنجاه سال، و روزها را به روزه‌داری و شبها را به شب‌زنده‌داری در این مکان مقدس به سر برد، آنگاه خدای - عزوجل - را بدون ولایت ما ملاقات کند، این عبادتها به حال وی سودی نرساند»؛ (أَفْضَلُ بَقَاعِ الْأَرْضِ مَا بَيْنَ الزَّكَنِ وَالْمَقَامِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَرَ عُمَرَ نُوْحٍ فِي قَوْمِهِ، أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - بغير ولایتنا لم ينفعه ذلك شيئاً).^{۱۳}

آری، بدون رهبر نه برای حرم حرمتی است، نه در عرفات معرفتی، نه در مشعر شعوری، نه در منا فداکاری و ایثاری، نه در زمزم نشانه حیاتی، نه در صفا رمز صفایی، نه در رمی جمرات نابودی شیطانی و بالاخره نه در حج ظهور بینایی و نه در اعمال شعائری.

بدون آگاهی به مقام رهبری و پیروی از او، آنچنان خواهد بود که امام باقر - ع - با مشاهدۀ فریادِ تلبیۀ حجاج نا آگاه و گم شده

و دچار چنگال شیاطین و خود غیب فرمود:

«أَتَرَى هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَلْبُونَ، وَاللَّهِ لَأَصْوَاتُهُمْ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَصْوَاتِ الْحَمِيرِ»؛^{۱۴}

«آیا می‌بینید اینهایی را که تلبیه می‌گویند؟ به خدا صدای اینان نزد خداوند ناپسندتر از صدای چهارپایان است.»

مولوی می‌گوید:

ابلهان تعظیم مسجد می‌کنند
در جفای اهل دل جد می‌کنند
مسجدی کاندرو اولیاست
سجده‌گاه جمله است آنجا خدا است^{۱۵}
به طور خلاصه: معرفت امام و پذیرش ولایت از چند منظر شایان توجه است:

۱ - شناخت صحیح آداب و شرایع دین - به طور عموم - و مناسک و احکام حج - به نحو خاص - و آنگونه که شریعت سیدالمرسلین ترسیم کرده، به معرفت ائمه و اوصیای پیامبر بستگی دارد، چنانچه در زیارت جامعه می‌خوانیم: «بِمَوْذُكُم عَلَمْنَا اللَّهَ مَعَالِمَ دِينِنَا» و این حقیقتی است که حتی سران و رهبران اهل سنت نیز بدان اعتراف کرده‌اند. ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) پیشوای یکی از مذاهب اربعه عامه می‌گوید: «اگر جعفر بن محمد - ع - نبود، مردم

مناسک حج خود را نمی‌دانستند»؛ (لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک حجهم).^{۱۶}

۲- کسی که امام مفترض الطاعة خود را نشناسد و یا منکر او شود، نسبت به یکی از اصولی‌ترین مبانی اعتقادی و عملی اسلام جاهل مانده و از فرمان بر خدا سرپیچی کرده و با این وصف از حقیقت عبودیت و تسلیم دور افتاده و از نور معرفت محروم گشته، و از اعمال خود بهره‌ای نجنسته است.

۳- روی برتافتن از رهبران هدایت به معنای فرو افتادن در کام سردمداران ضلالت و اقطاب جهل و جور است که با پذیرش رهبری آنان از اسلام جز نامی و از مناسک و شعائر جز شعاری پوچ باقی نمی‌ماند و اساساً دین ابزاری می‌شود برای اغوای مردم و به بند کشیدن آنها و تحریف شرایع اسلام، چنانکه سیره سیاسی خلفای اموی و عباسی گواهی صادق بر این مدعا است و از این خطر عظیم، پیامبر خدا - ص - آگاهی دادند و در حساس‌ترین لحظات تاریخ حیات مقدس خویش و یا در مقام بیان مسأله امامت و ولایت و جانشینی خود، راه آینده اسلام را روشن ساخته و علی بن ابی طالب را به عنوان ولی، وصی

و خلیفه معرفی فرمودند و بر استمرار امامت در دودمان آن حضرت تأکید کرده، مسلمانان را به خطر بروز انحراف در مسیر خلافت و تبدیل آن به سلطنت خودکامه هشدار دادند و در خطبه «الغدیر» هنگام بازگشت از حجة الوداع چنین فرمودند:

«معاشر الناس، إني ادعها امامة و وراثة فی عقبي إلى يوم القيامة.. و سيجعلونها ملكاً و اغتصاباً، ألا لعن الله الغاصبين و المعتصبين»؛^{۱۷}

«مردم! من امر رهبری را به صورت امامت و وراثتی در نسل خویش تا روز قیامت به ودیعه نهادم اما به زودی آن را به سلطنت و سلطه غاصبانه تبدیل خواهند کرد، پس، لعنت و نفرین خدا بر غاصبان و سلطه‌گران باد!»

امامان شیعه و دفاع از ولایت در حج:

با تأسی به رسول خدا - ص - امامان شیعه نیز موسم حج را به منظور دفاع از حریم ولایت و امامت مغتنم شمرده و از حرم امن و فضای باز و منطقه آزاد اسلامی و حضور حج گزاران بلاد برای تبیین حقایق کتمان شده بهره می‌گرفتند.

پس از رسول خدا حوادثی در جریان اوضاع سیاسی و رهبری امت پدید آمد تا



می‌شد و حیثیت و آبرویشان هتک می‌گردید و در زندانهای مخوف اموی و عباسی شکنجه و زنده به گور می‌شدند و چوبه‌های دار ناظر پیکرهای بی‌جان آنان بود. بزرگترین جُرم نابخشودنی در این مقاطع سیاه تاریخی در ذکر منقبت و بیان فضیلتی از امیر المؤمنین علی - علیه الصلاة والسلام - و فرزندان و خاندانش و دفاع از امامت و خلافت آنان بود؛ یعنی همان چیزی که رسول گرامی - ص - از آغاز بعثت تا آخرین لحظات حیات بر آن تأکید فرمودند و در حجة‌الوداع با حضور جمعیت انبوه زائران خانه خدا، آن را مورد تأکید مجدد قرار دادند.

رسالت امامان معصوم - علیهم السلام - در این روزهای تاریک و پر فتنه؛ بسیار سنگین و در عین حال پیچیده بود. عرصه این رسالت از مجالس درس، تا میدان شهادت و قعر زندان‌ها و تبعید و اسارت کشیده می‌شد؛ یکی از این مقاطع تاریخی، دوران سیاه معاویه بود. او زر و زور و حيله و نیرنگ را برای مقاصد شوم خود به خدمت گرفته و از جهل و نادانی و بی‌خبری مردم شام و اختناق حاکم بر سایر بلاد بهره می‌جست و راویان دین فروش روایات مجعول به پیامبر - ص -

سرانجام روزگار معاویه فرا رسید و همانگونه که در حدیث نبوی آمده بود، بوزینگان بر منبر رسول خدا بالا رفتند و سفاکان دیکتاتور بر مسند رهبری نشستند و چه بدعتها که در دین خدا نهادند، چه خونها که از صالحان و آزاد مردان و بی‌گناهان بر خاک ریختند و چه حریم و حرمت‌ها را، حتی در حرمین شریفین، از اسلام و ناموس مسلمانان هتک کردند و با اعمال جابرانه و هوسرانی و سفاکی روی دیگر جباران تاریخ را سفید کردند، اموال مسلمین را تاراج و در قصور افسانه‌ای، صرفِ دلک‌ها و جیره‌خواران کردند و دین فروشان را خریدند و راویان و محدثان را به حدیث گرفتند و محراب‌ها و منبرها را ابزار ساختند و جنایاتی که قلم از شرح و بیانش عاجز است مرتکب شدند. بیشترین کوشش این حاکمان نفاق‌پیشه و حق ستیز که قلبهایشان از کینه‌های جاهلیت آکنده بود تحریف حقایق و ارائه چهره ناپسند از اسلام ناب محمدی و طلایه‌داران ولایت، امیرالمؤمنین - ع - و فرزندان پاک او بود. در این میان انواع فشارها و شکنجه‌ها متوجه کسانی بود که امامت و ولایت اولاد پیامبر را پذیرفته و از آن دفاع می‌کردند. اینان جانشان در مخاطره بود، خانه‌هایشان ویران

نسبت دادند و چهره دین را مخدوش کردند. بخشی از این روایات و اکاذیب در ستایش آل ابی سفیان و معاویه بود که هم زمان با انکار فضائل امیرمؤمنان - ع - و تحریف چهره مقدس آن حضرت، در السنه عامه پخش می شد و با سب آن حضرت و خاندانش در منابر ایراد می گردید.

سلیم بن قیس هلالی، یکی از یاران امیرمؤمنان این وقایع تلخ و دردناک را به تحریر آورده که خلاصه بخشی از آن چنین است:

«معاویه در ایام خلافتش به مدینه آمد و از جمله اقداماتش جهت تثبیت حکومت آل ابی سفیان و سرکوب مخالفان این بود که به وسیله منادیانش اعلام کرد: هر کس حدیثی در منقبت علی و فضائل اهل بیت نقل کند در امان نخواهد بود. در همه بلاد کار بر شیعه بسیار دشوار شد، در این میان مردم کوفه به دلیل تشیع علی - ع - بیش از همه تحت فشار و شکنجه بودند. معاویه، زیاد بن ابیه را به امارت کوفه و بصره برگزید، زیاد که شیعیان را به خوبی می شناخت، آنان را تعقیب می کرد و حتی اگر در زیر سنگ یا کلوخی بودند به قتل می رسانید، دست ها و پاهایشان را می برید و به چوبه دار می آویخت و میخ در

چشمانشان می کرد و آنها را آواره و در به در می ساخت تا آنجا که در عراق کسی نماند که به تشیع شناخته شود مگر آن که به قتل رسیده یا به دار آویخته می شد یا به زندان می افتاد و یا تبعید و آواره می گردید و ...»

سپس معاویه به عمال خود در همه شهرها نوشت: از شیعیان علی و خاندانش گواهی نپذیرید و پیروان عثمان و دوستداران او و خاندانش و کسانی که فضائل و مناقبشان را روایت می کنند به مجالس خود دعوت کنید و گرامی بدارید و اعلام کنید که هر کس روایتی در فضیلت او و قبیله اش دارد بیاورد. به دنبال این اعلام و با دادن جایزه ها و اعطای جامه ها و زمین و ملک به عرب و عجم، روایات مجعول بسیاری را به طمع مال و دنیا، آوردند و جایزه گرفتند! سپس مردم خواستند در فضیلت معاویه و سوابق او نقل روایت کنند امرا و قضات معاویه پیام او را به مردم شهرها رساندند و راویان در منبرها و مسجدها در همه جا به جعل حدیث پرداخته و به معلمان مکتب خانه گفتند آن را به کودکان بیاموزند، همان گونه که قرآن را می آموزند. کار به جایی رسید که اگر کسی به کفر وزندقه متهم می شد، مورد احترام بود، اما شیعیان علی - ع - را به تهمت و ظن



و گمان گردن می زدند و آواره می کردند! این وضع ادامه یافت تا امام حسن مجتبی - ع - بدرود حیات گفت. پس از شهادت آن حضرت نیز فتنه بالا گرفت و یک تن از بندگان صالح خدا نبود مگر آن که بر جان خود بیمناک بود یا کُشته می شد یا آواره می گردید...

امام حسین - ع - در منا:

در چنین اوضاع و احوال که دو سال به مرگ معاویه مانده بود حسین بن علی - ع - رهسپار حج شد در حالی که عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس آن حضرت راهمراهی می کردند، فرزندان هاشم را از مرد و زن و دوستداران و پیروانشان را، چه آنان که به قصد حج آمده یا قصد حج نداشتند و از انصار آنهایی را که به صلاح و عبودیت مشهور بودند، و گروهی از اصحاب پیامبر را در منا گرد آوردند که عدد آنها به هزار تن رسید، آنگاه امام در خیمه‌ای که تابعین و فرزندان صحابه را در بر می گرفت، بپا خاست و خطابه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود:

«این طاغی سرکش؛ یعنی معاویه با ما و شیعیان ماکاری کرده که خود می دانید و می بینید و شاهد آن هستید یا آن

را شنیده‌اید. اینک من می خواهم چیزهایی را از شما بپرسم، پس اگر راست می گویم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب کنید. سخن مرا بشنوید و گفتارم را پنهان دارید و چون به شهرهایتان برگشتید و نزد قبیله‌های خود رفتید، کسانی را که به امانت و وثاقتشان اطمینان دارید به آنچه می دانید آگاهی دهید؛ چرا که من بیم آن دارم که این حقایق مندرس شود و بر باد رود. و البته خدا نور خود را تمام می کند، گرچه کافران کراحت داشته باشند.»

آنگاه امام حسین - ع - از ذکر آنچه خدا در قرآن در شأن پدر و مادر و برادر و خود و خاندان خود نازل فرموده است، فروگذار نکرد و همه را عنوان فرمود و تفسیر نمود و تمام آنچه را پیامبر - ص - درباره پدر بزرگوارش علی - ع - و مادرش حضرت زهرا - سلام الله علیها - و خاندانشان فرموده بود، روایت کرد و در همه این موارد صحابه می گفتند:

«بار خدایا! اینها درست است، ما اینها را شنیده‌ایم و بدان گواهی می دهیم»

و تابعین می گفتند: «بار خدایا! کسانی اینها را برای ما روایت کرده‌اند که به صدق و امانتشان ایمان داریم.» پس از آن که همه چیز را بیان فرموده، خطاب به آنان گفت:

«شما را به خدا سوگند می‌دهم که چون به دیار خود برگشتید اینها را به آنان که مورد اعتماد شما هستند منتقل کنید.» سپس از منبر فرود آمد و مردم متفرق شدند.^{۱۸}

ملاحظه می‌کنیم که در آن اوضاع بحرانی و فضایی که معاویه و عمالش به وجود آورده و تمام توان خویش را بر محو و اعدام نام و شخصیت امیرمؤمنان - ع - امام به حق و برجسته‌ترین شخصیت پس از پیامبر اکرم - ص -، مصروف داشته و از سلاح اسلام و حدیث در این توطئه بزرگ مدد می‌گرفتند. امام حسین - ع - بر مهمترین موضوع سرنوشت ساز؛ یعنی ولایت امیر المؤمنین - ع - و معرفی شخصیت والای او تکیه می‌کند و در حساس‌ترین موقعیت اجتماع باحضور حاجیان و وجوه ناس در سرزمین منا پیام آسمانی و رسالت الهی خود را ابلاغ می‌کند و حقایق کتمان شده در حق علی و خاندانش را که اوصیای پیامبرند، برملا می‌سازد و نقاب از چهره بدعت‌گران که معاویه پیش‌تاز آنهاست برمی‌دارد و این خود گواهی است صادق بر ضرورت بهره‌گیری از حج در مقام معرفی رهبری امت و زدودن زنگار جهل و بدعت از چهره دین در مسئله امامت و رهبری.

ابن قتیبه دینوری که از مورخان کهن

اهل سنت است، در کتاب معروف خود «الإمامة والسياسة» برخورد امام حسین - ع - با معاویه را در مسئله خلافت و ولیعهدی یزید، در سفری که معاویه به حرمین شریفین داشت به گونه‌ای دیگر نقل کرده است. وی پس از آن که آمدن معاویه را به مدینه به منظور بیعت گرفتن اجباری از مردم نقل کرده و مذاکراتش را با چهره‌های معروف چون حسین بن علی - ع - عبدالله بن عباس، و عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر، به تفصیل آورده، به نقل گفتاری قاطع و صریحی از امام حسین - ع - در پاسخ معاویه پرداخته است. وی می‌نویسد: هنگامی که معاویه در حضور آن حضرت ولایتعهدی یزید را مطرح ساخت و از شایستگی او برای خلافت امت سخن گفت، امام به ایراد خطابه‌ای پرداخت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد - ص - فرمود: «ای معاویه، آنچه در توصیف پیامبر و جانشینان اوگفتی فهمیدم.. هیاهات هیاهات، ای معاویه! سپیده دم ظلمت شب را رسوا کرد و خورشید روشنایی چراغها را بی‌رنگ ساخت، اما تو از حد خود تجاوز کردی و بدانچه از آن تو نبود چنگال افکندی و حقی برای صاحب حقی باقی نگذاشتی تا آن که شیطان از این کار،



صالحان در فرهنگ اسلامی؛ به عنوان یک اصل پایدار و جاوید مطرح است و همانگونه که پیشتر ملاحظه کردیم امامت ریشه در آیین حنیف ابراهیم دارد تا به عصر ظهور اسلام می‌رسیم و خاتم انبیاء که وارث امامت ابراهیم است به امر خداوند آن را در نسل پاک و مطهر خویش به ودیعه می‌نهد و چنانکه منابع شیعه و برخی منابع عامه بیانگر است طلایه داران آن را به اسم و رسم معرفی می‌فرماید.

بدین ترتیب حتی در عصر غیبت امام عصر، این رابطه میان امت با امام زمان خود برقرار است و بر اساس دین باور امام عصر - عج - همه ساله در موسم حضور دارند و هر چند، نوع حج گزاران، آن حضرت را به شخص نشانند اما مشتاقان کویش قلب خود را به آستانه پاکش پیوند می‌دهند و روح خویش را به ولایت و حجتش می‌آرایند و چه بسیار مؤمنان صالح و شیفتگانی مخلص که به دیدارش نائل آمده و با آن حضرت هم‌سخن گردیده‌اند.

منابع روایی ما از حضور امام عصر - عج - در موسم حکایت دارد؛ از جمله: زراره می‌گوید: از امام صادق - ع - شنیدم که می‌فرمود: آنگاه که مردم را به امام خود دسترسی نیست، او در موسم می‌آید و آنان

کاملاً بهره خود را گرفت.. و اما آنچه درباره یزید و کمالات او! و شایستگی‌اش برای سیاست امت محمد - ص - گفتی فهمیدم، گویا تو می‌خواهی کسی را که در حجاب و از نظرها دور است معرفی کنی یا از چیزی که به علم خاص خود کشف کرده‌ای خبر دهی، حال آن که یزید خود بهتر از تو معرف خویش است، بگذار یزید خود از خود بگوید؛ از سگ‌بازی و کبوتر بازی‌اش، و سرگرمی با کنیزان آوازه‌خوان و نواختن آلات لهو، اینها را بنگر و بیش از این تلاش مکن و به کاری دست مزن که وزر و وبال آن را بیش از آنچه بر این خلق روا داشتی نزد خدا ببری. به خدا سوگند تو همواره راه باطل رفته و از جور و ستم ابا نداشته‌ای تا بدانجا که ظلم تو همه جا را گرفته است. تو را با مرگ جز چشم برهم زدن فاصله نیست. کاری کن که در روز قیامت سرافکنده نباشی آنجا که راه جاده بسته است. می‌بینم تو را که این امر را تصرف کردی و میراث پدران ما را از ما گرفتی.. و این برای تو زیان آشکاری است؛ «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».^{۱۹}

امامت عنصر جاودانه حج

امامت، ولایت و مسأله رهبری

وعدتني، اللَّهُمَّ انتقم لي من أعدائك).^{۲۳}
جالب است به این نکته نیز توجه
شود که خروج حضرت مهدی - ع - نیز از
مکه و جوار کعبه معظمه آغاز خواهد شد
و وارث امامت ابراهیم - ع - و نبوت
و امامت محمد - ص - و علی - ع - و وصی
امامان مظلوم - علیهم السلام - رهبری
و هدایت بشر را عهده‌دار خواهد گردید
و عدل جهانی را که جز در سایه حاکمیت
الله و ولایت ولی حق، تحقیق پذیر نیست،
در سراسر گیتی مستقر خواهد ساخت.
امام صادق - ع - ضمن روایتی در این
خصوص می‌فرماید:

«... آنگاه که امام قائم ما خروج کند به
خانه تکیه دهد و سیصد و سی تن یارانش
گرد او باشند و نخستین چیزی که بدان
تکلم کند این آیه کریمه است: «بقية الله خيرُ
لكم إن كنتم مؤمنين».^{۲۴}

امامت حج و سرپرستی حجاج

ولایت امر حج نیز یکی از شؤون
امامت است که ولی امر اگر حضور در موسم
داشته باشد خود عهده‌دار آن است و گر نه
امیر و نماینده‌ای را به دین منظور
برمی‌گزیند و هدایت امر حج و سرپرستی
حجاج را بدو می‌سپرد. هدف از این

را می‌بیند اما آنها وی را نمی‌بینند
(نمی‌شناسند)؛ (زراره قال: سمعت أبا
عبدالله - ع - يقول: «يفقد الناس امامهم
فيشهد الموقف فيراهم ولا يرونه»)^{۲۵}

محمد بن عثمان العمری، که یکی از
نواب خاص امام غایب است می‌گوید: «به
خدا سوگند حضرت صاحب الأمر همه ساله
در موسم حج حضور دارد و حج‌گزاران را
می‌بیند و می‌شناسد و آنها نیز او را می‌بینند
اما نمی‌شناسند»؛ (في الفقيه، روی محمد
بن عثمان العمری - رضی الله عنه - أنه قال:
«والله إن صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم
كل سنة يرى الناس ويعرفهم ويرونه ولا
يعرفونه»)^{۲۶}

همچنین بنا به نقل شیخ صدوق،
عبدالله بن جعفر الحمیری که از ثقات
محدثین شیعه قم و از اصحاب امام هادی
و امام عسکری - علیهما السلام - است^{۲۷}
می‌گوید: از محمد بن عثمان العمری
پرسیدم آیا حضرت صاحب الأمر را زیارت
کرده‌ای؟ گفت: آری، و آخرین ملاقات من با
وی کنار خانه کعبه بوده، آنگاه که می‌گفت:
بار خدایا! آنچه را که به من وعده داده‌ای
تحقق بخش. و نیز دیدم در مستجار پرده
خانه کعبه را گرفته، می‌گوید: خداوند! انتقام
مرا از دشمنان بگیر؛ (اللَّهُمَّ انجز لي ما



نوشته‌اند، در یکی از آن نامه‌ها چنین آمده است:
 «اما بعد، فأقم للناس الحج وذكّرهم
 بآيام الله...»

«برای مردم حج را سر پا کن و آنان را به روزهای خداوند تذکر ده.. و مردم مکه را امر کن که از مسافران که اسکان می‌دهند اجاره نگیرند، چه، خدای سبحان فرماید:
 «در این سرزمین آنان که مقیم‌اند و آنها که از بیرون می‌آیند مساوی‌اند.»

«سواء العاکفیه والباد»؛ «عاکف» کسی است که مقیم در آنجاست و «بادی» کسی که از نقاط دیگر به قصد حج به مکه می‌آید.^{۲۵}
 چنانکه ملاحظه می‌کنیم، والی مکه نه تنها موظف به اقامه و سازندگی امر حج است بلکه مأمور است در امور اسکان و چگونگی آن دخالت کرده و از مردم بخواهد از زائران خانه خدا اجاره‌بها نگیرند. چنانکه در دیگر روایات نیز توصیه شده که مکه شهر مردم است و مردم این شهر، خانه‌های خود را به روی مردم باید گشاده دارند و چنانکه تاریخ و حدیث بیانگر است نخستین کسی که این حق را از زائران بیت سلب کرد معاویه بود که دستور داد خانه‌های مکه را با درب‌های مخصوصی محدود و محصور نمایند.

در نامه دیگر آن حضرت به قُثم

سرپرستی حسن انتظام و انجام فریضه حج و سیاستگذاری آن و رسیدگی به امور حجاج بیت‌الله است که در موسم گردهمایی عظیمی را تشکیل می‌دهند و به راهنمایی فکری و دینی و سیاسی و اقتصادی می‌پردازند و بدون سرپرستی، دستخوش تشّت و گاه سردرگمی خواهند شد و عناصر مغرض از این فرصت سوء استفاده خواهند کرد. و شاید بدین لحاظ به امارت حج تعبیر کرده‌اند؛ زیرا امارت نوعی امر و نهی و فرماندهی است متناسب با شوون این فریضه بین المللی اسلامی و امیر الحاج فرمانده است که همانند یک فرمانده نظامی، سپاه توحید را در جهت مقاصد عالی معنوی و انسانی، عبادی - سیاسی فرماندهی می‌کند. و این خود رمز دیگری از بعد سیاسی اجتماعی حج است؛ زیرا اگر حج یک عبادت خالص بود به امارت نیاز نداشت. به طور خلاصه: امارت حج یکی از شوون و مناصب امام است هرگاه دارای بسط ید باشد و وضعیت ایجاب کند، بدان اقدام خواهد کرد. انتصاب امیر الحاج از سوی خلفا و حکام امری متداول بوده چنانکه امیرمؤمنان - علیه السلام - انجام این مسؤولیت را به والی خود در مکه می‌سپردند و در این خصوص، نامه‌هایی به قُثم بن عباس

ابن عباس آمده که آن حضرت از توطئه معاویه و جاسوسان وی که از شام برای اخلاصگیری رهسپار مکه شده بودند، سخن گفته و والی مکه و امیر حج را به مقابله با این توطئه‌ها و استقامت در حق فرا می‌خواند. نامه چنین است:

«پس از ثنای الهی، مأمور اطلاعات من در مغرب (شام) برایم نوشته و به من اعلام کرده که گروهی از مردم شام به سوی حج اعزام شده‌اند، گروهی کور دل ناشنوا و کور دین که حق را به باطل مشوب می‌سازند و در طریق نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت می‌کنند و بادادن دین خود شیر از پستان دنیا می‌دوشند و آخرت را که ویژه صالحان و پرهیزکاران است به متاع این دنیا می‌فروشند در حالی که پاداش هر کار نیکی، به فاعلش عاید می‌شود و جزای شرّ جز به فاعل آن نمی‌رسد. بنابراین در مورد آنچه در اختیار داری و مسؤولیتی که بر عهده تو است سخت قیام کن، قیام شخص دوراندیش و نیرومند و نصیحت‌گر خردمند، قیام کسی که مطیع فرمان امام و پیشوای خود می‌باشد».^{۲۶}

زیارت قبور امامان

علاوه بر آنچه در خصوص زیارت

ائمه در زمان حیاتشان از نظر گذشت و از حضور امام غایب - ع - در موسم و رابطه معنوی مردم با آن حضرت به اجمال دیدیم مسأله زیارت پیامبر و امام پس از مناسک حج است که پیامبر و امامان معصوم بدان توصیه فرموده‌اند و با توجه به فلسفه زیارت قبور آن بزرگواران که عرض ادب به تربت پاک و روح مطهر آن بزرگواران و راز و نیاز با خدا بر مزارشان و تصفیه روح در پرتو عنایات آنان می‌باشد. می‌توان در اینجا نیز به نقش اولیای خدا در حیات معنوی امت اشاره کرد و قطع این رابطه همانگونه که در روایات آمده، جفایی است نابخشودنی. پیامبر خدا - ص - فرمود: «آن کس که به قصد حج به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند در حق من جفا کرده است.»؛ (عن ابی عبدالله قال: رسول الله - ص - : «من أتى مكة حاجاً ولم يزرنی إلى المدينة جفانی...»)^{۲۷}

و زیارت ائمه نیز به عنوان اوصیای رسول الله در حکم زیارت پیامبر اکرم - ص - است. زید شحام خدمت امام صادق - ع - عرض می‌کند: «آیا برای کسی که شما را زیارت کند چه ثوابی خواهد بود؟ امام در پاسخ می‌فرماید: همانند کسی که پیغمبر خدا را زیارت کرده‌باشد»؛ (زید الشحام قال قلت



لأبي عبدالله - ع - ما لمن زاركم؟ قال كمن
زار رسول الله - صلى الله عليه وآله -

و امام هشتم - ع - می‌فرماید: «هر
امامی را بر گردن دوستان و شیعیانش عهد
و پیمانی است، و تکمیل این عهد و پیمان
و حسن انجام وظیفه، رفتن به زیارت قبور
آنها است. پس هر کس با عشق و رغبت به
زیارت آنان بیاید و آنچه را که مورد توجه
و تمایل آنها است تصدیق کرده باشد،
امامانشان در قیامت شفیع آنان خواهند
بود»؛ (علي الوشاء، قال سمعت أبا الحسن
الرضا يقول: إن لكل إمام عهداً في عنق
أوليائه وشيعته وإن من تمام الوفاء بالعهد
وحسن الأداء زيارة قبورهم، فمن زارهم
رغبة في زيارتهم وتصديق بما رغبوا فيه
كانوا أئمتهم شفعا لهم يوم القيامة).^{۲۸}

بنابراین رشته امامت و ولایت قطع
شدنی نیست در حضور یا غیبت، حیات یا
مات امامان. این پشتوانه نیرومند معنوی
از جهات مختلفی در تربیت احاد امت
و ساختار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی
آنان نقش غیر قابل انکار دارد:

- کسب هدایت و نورانیت در پرتو
رهبری معنوی و عنايات آنان؛ (وجعلناهم
أئمة يهدون بأمرنا)^{۲۹}

- الگوساختن مکتب و سیره مبارکه
آنها و اطاعت از اوامرشان که تالی تلوی امر
خدا و رسول است. (اطيعوا الله واطيعوا
الرسول وأولي الأمر منكم)^{۳۰}

- تشکل و انسجام احاد امت در پرتو
اتصال به ولی امر و رهایی از تفرقه
و اختلاف که ثمره تعدد قدرت و فرماندهی
است. چنانکه در خطبه حضرت زهرا - س -
بدان اشاره شده: «والإمامة لئاً من
الفرقة»؛^{۳۱} خداوند امامت را مرکز جمع
و رهایی از تفرقه و پریشانی قرار داد.

تبری جستن و روی برتافتن از
حاکمان جور و سرپیچی از اطاعت آنان، که
داعیان ضلالت و اقطاب نفاق و مظهر
سلطه و طغیان و فساد و اسراف‌اند.

«ولا تطيعوا أمر المسرفين الذين
يفسدون في الأرض ولا يصلحون»

«وازارمصرفان فرمان نبرید، آنان که در
زمین فساد می‌کنند و اهل صلاح و اصلاح نیستند».^{۳۲}

● پی نوشتها:

- ۱- در بخش نخستین این مقاله.
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸
- ۳- فروع الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱
- ۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴
- ۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ وسائل، ج ۸، ص ۸۶
- ۶- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴
- ۷- نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲
- ۸- انقال: ۳۴
- ۹- نساء: ۵۹
- ۱۰- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴
- ۱۱- همان: ۴۵۹
- ۱۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۰۶
- ۱۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۹
- ۱۴- در راه برپایی حج ابراهیمی، روایت نقل از وافی.
- ۱۵- کتاب مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۸۷
- ۱۶- فیض کاشانی، کتاب الوافی، ج ۱۴، ص ۱۳۱۳
- ۱۷- احتجاج طبرسی، ص ۶۲
- ۱۸- نک: به کتاب سلیم بن قیس هلالی، صص ۱۶۵ تا ۱۷۱ و نیز احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۳
- ۱۹- الإمامة والسیاسة، ص ۱۶۵ و ۱۶۶
- ۲۰- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶
- ۲۱- الحج فی الکتاب والسنة، ص ۱۹۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷؛ وسائل، ج ۸، ص ۹۶
- ۲۲- رجال الطوسی.
- ۲۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷، باب نوادر الحج.
- ۲۴- منتخب الاثر، ص ۴۶۷، آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی.
- ۲۵- نهج البلاغه، نامه ۶۷
- ۲۶- نهج البلاغه، نامه ۳۳
- ۲۷- علل الشرائع، ص ۴۵۹
- ۲۸- علل الشرائع، ص ۴۵۹
- ۲۹- انبیاء: ۷۳
- ۳۰- نساء: ۵۹
- ۳۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۸
- ۳۲- شعرا: ۱۵۰ و ۱۵۱